

((بسم الله الرحمن الرحيم))

نمایشنامه رمال و سادة لوح

نویسنده و کارگردان : شیخ المریض عمو حسین پیرزاد

بازیگران :

پیر مرد ((بابا بزرگ)) : پیر مردی پر انرژی و شنگول و خوش صدا

نوه - سادة لوح : لاغر ؛ قابلیت حس گیریه بالا

رمال - فالگیر : یه شخص با جنب و جوش های شدید و قدرت

بالای بیان و خود درگیر

بابا کرم : یه بازیگر سادة ،

میکسر حرفه ایی : ***

وسایل مورد نیاز :

گرم پیر مرد ، عینک ، عصا ، کت و شلوار قدیمی ، کلاه قدیمی ،
پنبه برای ریش ، چسب ماتیکی ، یه دونه صندلی ، گیس مصنوعی

تمامیه حقوق این نمایش نامه متعلق به سایت تفریحی خنگولستان و نمایشنامه نویسان آن است ، هرگونه کپی برداری و انتشار و اجرا بدون ذکر منبع از نظر شرعی دارای اشکال میباشد

برای مشاهده ی برنامه ی اجرا شده ی این نمایشنامه به لینک زیر مراجعه کنید

http://khengoolestan.com/salman_alikhani_hossein_pirzad

سکانس اول : صحنه خالی پفش موسیقی پر استرس و جنی - **رمال** وارد صحنه میشه و شروع به حرکاتی میکنه که مثلاً با ارواح و اجنه در ارتباطه و هی با خودش صوبت میکنه و یه گوشه از صحنه رو به روی تماشا پیا رو صندلی میشینه و شروع به جذب مشتری میکنه

خال میگيرم خال ، بيا خالت بگيروم ، بيا تا زندگيت رو برات آسون كنم ، بيا تا طلسم های زندگيت رو بشكنم و کمی شروع به تظاهر به ارتباط با ارواح میکنه

همین موقع آهنگ باباکرم پفش میشه یه **باباکرم** از سمت چپ صحنه وارد میشه

رمال: اوخ اوخ باز این یارو اومد ☹️

رمال سریع پشتشو به تماشا پیا میکنه و مثل کسی که روی سنگ توالت نشسته پشت به تماشاچیه شروع میکنه به زور زدن و صدای بز در آوردن میکنه

باباکرم یواش یواش با حالت رقص میاد کنار صندلیه رمال و دست میزنه روی شونه
رمال

باباکرم : دکی ... تو خیلی قیافت برام آشناست

رمال با صدای زنونه : عاقا اینبا پره برو دشوری بقلی

باباکرم : جووون خودم ... صداتم برام شناس روتو کن به من بینم ...

رمال با صدای زنونه : عاقا اینبا پره میگم برید دشوری بقلی

باباکرم عصبانی میشه رمال رو هول میدره میفته از رو صندلی

رمال با صدای زنونه مثل کولی ها : آیی مردم یکی به دادم برسه ، این کسافت
مزاحمم شده میفواد به ناموس مردم دست درازی کنه یکی کمکم کنه

باباکرم میگه : تو همون نامردی بودی که یه دعا برام نوشتی و من خودم ... یه
هفته از بالا و پایین اسکاچ استفراغ میکردم ...

رمال : ازپایین استفراغ میکردی ☺

باباکرم با عصبانیت میگه : اره از پایین استفراغ میکردم

و شروع به کتک کاری با رمال میکنه و رمال هم کولی بازی در میاره و هی فحش میدره
مثلن : تففففففف مرغ ، بوزینه ، گوزموک

در همین موقع شفصیت بعدی که **پسر ساره لوی** باشه وارد صحنه میشه و بابا کرم رو
یواش یواش آروم میکنه و از صحنه بیرون میکنه

رمال بدو بدو وسایلشو جور میکنه و میشینه و با خودش میگه آخ جون یه مشتری جدید و
شروع میکنه به تبلیغات کردن د ر هین تبلیغات **پسر ساره لوی** دوباره میاد رو صحنه

رمال : آیا از کوتاهی قد خود رنج میبرید ؟

آیا از تنهایی خود خسته شدید ؟ عایا نمیدانید در مراسم ها چه لباسی بپوشید ؟

**عایا از تعداد رقم های رتبه ی کنکور خود هنگ میکنید ؟ عایا از بی حالی و بی هیپانیه
خود آزرده شده اید ؟**

چاره ی شما پیش ماست با نوشتن طلسمی مشکل خود را برطرف کنید

فقط با بیست هزار تومن - فقط با بیست هزار تومن از شره مادر زن خود رهایی یابید

فقط بیست هزار تومن - هم اکنون در تمام شعبه های استان و شهرستان ها

تلفن تماس بیست و نه دوتا شیش

پسره ساره لوح جذب میشه و میاد پیش رمال میشینه

**رمال : دستت بره خالت بگیروم آگه درست گفتم هر چی کرمته ولی آگه درست نگفتم
بزن تو گوشم**

رَمال گوششو میاره جلو و پسر میزنه تو گوشش

پسر دستشو میاره به رمال تا براش خال بگیره

رَمال : تو طالعت سفتی میبینم ، از یه چیز ی رنج میبری . .

پسر: آره . . . بقیشو بگو

رَمال : کسی نیست تهویت بگیره و برات اهمیت قایل بشه و دل بسوزونه

پسر: آره . . درست میگی یه مدته که بی حال و خسته ام ☹

رَمال با حالت اکتشاف : یه مدتی که بی حال و خسته ایی

پسر: آخرین . . .!!!!

رَمال: حالا که درست گفتم پولو بده بیاد ☺

پسر پولو به رمال میاره و میگه : حالا بگو باید چیکار کنم؟؟

رَمال: یکم فرج داره برات ولی صد در صد تنظیمیه ، هاضری هزینشو بدی؟؟

پسر: آره... هر چقدر که بشه

رمال شروع به بی تابی کردن میکنه و سرش رو شروع به پرفوندن میکنه و صداهای عجیب غریب از خودش از خودش میده بیرون تا پسره خک کنه داره با ارواح صوفیت میکنه و تکلون های نرم و ضربه های لفظه ای و شدید تو بدنش باید ایجاد کنه - پسر تحت تاثیر قرار میگیره و ترس برش میداره و رمال هوری جلوه میکنه که با ارواح ارتباط پیدا کرده + پفش صدای ارواح به عنوان موسیقی زمینه

رَمال با حالت آرام و ممتاز: الان روح بزرگ اینجاس ، میتونم احساسش کنم

پسر: اینجا پیکار میکنه؟؟

رَمال با حالت آرام و ممتاز: خاک بر سرت چقدر فنگی... میفواد کمکت کنه

رَمال با حالت آرام و ممتاز: روح بزرگ میگه خیلی بی حال و خسته ایی

پسر: آخرین به روح بزرگ... راس میگه ☹

رَمال: ساکت باش - با حالت دستوری-

پسر ساکت میشه

رَمالَ یه تیکه کاغذ بر میداره و شروع میکنه به نوشتن و فط فطی کردن - پسر مثل
کسایی که ذوق زده شده به رمال نگاه میکنه و بعد از کمی نوشتن و هروف جادویی من در
آوردی ساکت و بی حرکت میشینه

پسر : تموم شد؟؟

رَمال با حالت آرام و با احتیاط : آره + فنده های شیطانی + پول رو بده تا طریقه ی
استفادشو بهت بگم

پسر پول رو به رمال میره

رمال : این دعا رو داخل فونه میپرفونی ، همه جای فونه ... و بعد میزاریش داخل یه
لیوان آب و صبر میکنی تا کامل جذب لیوان بشه و بعد اونو میفوری

پسر با کلی ذوق و شوق میره فونه

صحنه که خالی شد رمال دوباره شروع به شمردن پول میکنه و دوباره تبلیغات میکنه

رمال : عایا از وضعیت مملکت خسته شدید؟؟ آیا از دانشگاه خود خود خود خود؟؟

آیا از صاحب کار خود گله دارید؟؟ آیا از تمبلی رنج میبرید؟؟ و

یه مقدار که گذشت پسر با کلی اضطراب و ترس میاد پیش رمال و میگه

پسر : دستم به دامنِت ، بدبخت شدم رمال باشی ؛ تو رو خدا کمکم کن فیلی اتفاق بدی افتاده !:

رمال : چی شده؟؟!

پسر : دعا رو تو خونه پرفوندم گذاشتمش تو لیوان تا اومدم به خورم پیام بابزرگم
لیوان آب رو خورد

رمال : یعنی پدر بزرگ انرژی منفی؟؟ خوران؟؟

پسر : آره پدر بزرگ منفی ☹️

همین موقع یه پیرمرد با صدای آهنگ فیلی فیلی شاد مثل بوشی بوشی مو تو رو نقاش
میاد داخل و شروع میکنه به رقصیدن با عصاش و قهرر دادن ؛ همزمان با پیرمرد
رمال هم شروع میکنه به رقصیدن و قهررر دادن

رمال : عجب بابا بزرگیه ☺️

پسر : تو که از اون بدتری ☹️

پسر در هین رقصیدن این دو نفر هر دُخه یکیشون رو میگیره و تلاش میکنه که نرقصن ،
البته نباید از رقص ها بزنه و فرابشون کنه

بعد از یه مقدار کم رقص و قر به صورت شمالی و غیره... .

همون موقع گوشیه پیره مرده زنگ میفوره - میکروفن رو به پیرمرد میرسونن - و پیره
مرد بعده اینکه یکم صدای آهنگش پخش شد گوشیشو در میاره و جواب میده

بابابزرگ : هیس !!!... شوکیوووووهه ...

بعد گوشی رو میگیره میبره یه گوشه

بابابزرگ با عشوه : هییلو ... عزیزم بعد از ظهر بریم پارک آره بش بگو دارم
میرم کلاسه دوزندگی ... کم کم شروع به یواش حرف زدن میکنه تا توبه به رمال و
نوهه جذب بشه و پیره مرد گوشه ی صحنه آروم یکم میمرفه

رمال : این پیر مردو میندافتیدش سانه خالمندان

نوه تا خود آگاه میزنه تو گوش رمال و بعد ازش عذر خواهی میکنه و میگه

نوهه : بابام راضی نمیشه ؛ میگه برکت زندگیمون پدر بزرگ و مادر بزرگه - اهن راضی
نمیشه فکرشو بکن از خان بابا کمتر بعش نمیکه ... وای اگه اینجوری بینتش هتما
میکشتم

همین موقع پدر بزرگ تلفن رو قطع میکنه و گوشه ی صحنه آروم میشینه

پسر : اینو پیکارش کنیم ☹

رمال : بابا اینکه هیپیش نیست الانم که آرومه . . .

پسر : برو پیشش ببینم ؛ آگه راس میگی . . .

رمال میره پیش پیره مرد و دست میزنه به شونه ی پیر مرد و یهو پیر مرد شروع میکنه به فوندن شعر های بسیار شار و جوون پسند

بابابزرگ : فانوما عاقایون یکیتون به من سریع بگه اون فانومه که با ما جوړه ، موهاش بلند و بوړه ، همگی بگید قبوله ؟؟ و ادامه . . .

در هین فوندن ، رمال شروع میکنه به رقصیدن عمدتاً تماشا چیا باس بگن قبوله و پدر بزرگ بعد از جوابه تماشا چیا شروع میکنه به قر دادن که نووه اش جلوشو میگیره

نووہ : باببزرگ یه چیز دیگه بفون قبول قبول توش نباشه

بابابزرگ قبول میکنه و شروع میکنه به فوندن شعره

بابابزرگ : هـامد پهلـانه کوچه بالایی دفتری میشنه که دلش مته دله من عاشقه دیرین دی ایی اووع ادامه میده و ادامه . . . تا میگن اسمش ثریاس

باز نووه اش جلوشو میگیره و میکه

نووه : ثریا چیه ؟ زشته بابزرگ این حرفا چیه آبرومونو جلو مردم بردی ...

نووه : بابا بزرگ ازون قدیمیا و سنتی هات برامون بفون ...

بابابزرگ : آیی ... چه کاری مو کردوم بد کاری کردوم نگای تو کردوم

دفتر ماشالا ناز داری والا ... قربون چشمات نمیری ایشالا و ادامه

توی هر مقطع رمال شروع ب قر دادن میکنه

نووه : بابزرگ یه نفر و میشناسم که میتونه بیدرت فضا بیا تا بریم پیشش

پیره مرد رو میشونه روی صندلی پیر مرد هی حرکات جفنگ میره و نووه میره پیش
رمال

نووه : رمال باشی دستم به دامنیت تا آرومه یه کاریش کن

رمال : هزینه ات میره بالا ها

نووه : هیچ مشکلی نداره فقط اینو آرومش کن آبرومو داره میبره تازه بابام آگه ایجوری
بینتش میکشتم

رمال : بزار تا با هیبن و تیزم و یوگا بینم درمان میشه؟؟

رمال میاد پیش بابابزرگ

رّمال : پات گرون در میادا . . . - پسره قبول میکنه

رّمال : دی جی میفوام ببرمت یه جای خوب میفوای بریم لبه یه برکه + پفش موسیقی
زمینه ی برکه و قورباقه + و رّمال ارامه میدره که بغیر از تو هیچ انسانی کنار مرداب
نیست

بابابزرگ با حالت تعجب : یعنی شوکلاته من هیوونه ؟؟

نکنه این قورباقه شوکولمه ، + و هرهر میزنه زیر خنده + ارامه میدره که قهرون پشمای
قور قوریت برم اشمیلی پیپییم ، یه حالتی که مثلا داره دره گوش میصرفه میگه شوکت
این یارو میگه تو هیوونی ففخ ففخ ففخ

رّمال : دی جی انرژی های اضافی و منفی رو احساس میکنی ؟؟

بابابزرگ : آررره . . . احساسشون میکنم . . . دارن میان . . . خیلی زیادن

رّمال : آخرین . . . اینها انرژی های بیهوده اند بزار بیاندر بیرون و یوو همشونو رها کن ،
بره بیرون ☹

بابابزرگ : فثالت میکشم ☹

رّمال : این انرژی ها اضافی اند ، فقط اذیتت میکنن رهاشون کن

بابابزرگ : فثالت میکشم ☹ ، روم نمیشه ؛ آله ولشون کردم تو گردن میگیری ؟؟؟!!!

نووه با صدای بلند : نهوهوهوهوهوه سفت نگهشون دار

بابابزرگ : دیگه نمیشه خیلی فشار میاره ... انرژی های دارن میان بیرون.... + بلند
میشه سره پا و خودش رو چوری نشون میده که تحت فشاره و یکهو یه نفس عمیق
میکشه* بستگی به میزان آزادی در تیاتر میتونه حتی صدای بار معده رو هم در پیاره *
و میاد سره جاش میشینه+ و میگه ولشون کردم ☺

رّمال : یه نقشه دارم ولی پات گرون در میاد

نوه : نقشه چیّه؟؟

رّمال : یه طلسم آرام بخش دارم به خیل بزنی از پا درش میاره یوهوهوهاهاها

نوه : این فوبه چطوری میفوی بفوردش بدیم؟؟

رّمال : کاریت نباشه

رّمال دوباره میاد کنار پیره مرد که روی صندلی نشسته

رّمال : دی جی بیا بریم باز فضا کیف کنیم

بابابزرگ : برو بریم + صدای جفنگ مثل کابوی هااا

رّمال : فک کن با منیژه رفتی بیرون پارک برات چایی دم کرده ریفتی تو نلبکی منیژه

قندو میزازه تو دهنه + هم زمان قرص رو به پیر مرد میفرونه و تو خسته میشی

پیره مرد بی حال میشه و با حالت سخته شروع میکنه حرف زدن و دراز میشه رو زمین

بابابزرگ با حالت سکنه : شوکی من بی تو نمیتونم زندگی کنم و بی تو مثل گل های فر
زهره آب میشم و میرینم ..

نوه : چی ؟

• بابابزرگ : میمیرم ☺

و بعد دراز به دراز میوفته رو زمین + پفش موسیقی نی به صورت فوق العاده غمگین
و نوه خک میکنه که بابا بزرگ مرده و شروع به گریه میکنه و پشت میکنه به بابابزرگ و
گریه کردن و رمال هم یواشکی از صحنه فرار میکنه

نوه : بد بفت شدم ، بابا بزرگ بلند شو آگه بابام بفهمه بیچارم میکنه

پسر یطوری رو صحنه قرار میگیره که چشمش به پیره مرد نباشه و پیره مرد یواشکی بلند
میشه قهرص رو توف میکنه و شروع میکنه با نوه اش به صورت وژدان صوبت کردن
بابابزرگ : بعفر..... بعفر هواست به کارهایی که انجام میدی باشه ...
گره گشای اصلی خداست نه رمال و خال گیرها ... به پدر و مادر احترام بزار اونها
به عنوان اولین آموزگار های زندگی هستند و سوء به سزایی در شکل گیری شفصیتت
دارند - به پدر بزرگت و منیره هم احترام بزار و یه تیپا بهش میزنه و میگه من دیگه
رفتم * یا هر پند دیگه ...

• میشه بابا بزرگ لجه ی ترکی داشته باشه و در آفر پند ها رو به صورت ترکی بگه
و یک نفر به صورت طنز ترجمه اش کنه

پسر وقتی تیپا رو فرود بر میگرفته و میگه

نووہ : بابزرگ

بابابزرگ : شوووکت

و ہم دیگہ رو بغل میکنن و پسرہ میگہ بابا بزرگ بیا تا بریم خدمت رمال برسیم و از صفہ فارچ میشن

* تمام شد *

تمامیہ حقوق این نمایش نامہ متعلق بہ سایت تفریحی خنگوولستان و نمایشنامہ نویسان آن است ، ہرگونہ کپی برداری و انتشار و اجرا بدون ذکر منبع از نظر شرعی دارای اشکال میباشد

♥ دلاتون شاد و لباتون خندون ♥

نویسنده و کارگردان : شیخ المریض عمو حسین پیرزاد

برای مشاہدہ ی برنامه ی اجرا شدہ ی این نمایشنامہ بہ لینک زیر مراجعہ کنید

http://khengoolestan.com/salman_alikhani_hossein_pirzad



یاعلیٰ